



خبرگ

من تعلم القرآن وعلمه

موقعیت ما از دیدگاه قرآن و علم

اشاره: مقاله‌ی حاضر بررسی مجددی است پیرامون دوره‌های زیست‌شناسانه‌ی مربوط به انسان‌هایی که قبل از آدم (ع) روی زمین می‌زیسته‌اند، و مقایسه‌ای میان دیدگاه علم پارینه‌شناسی و آیات و روایات. امیدواریم که مورد توجه خوانندگان کنجکاو و اهل دقت قرار گیرد، که طبعاً از فایده‌ی این مقاله و ارتباط آموزشی آن با درس‌های زیست‌شناسی و دینی غافل نیستند.

خلیجان می‌کند و او را وامی‌دارد تا به دنبال جواب برآید:
ما کجاییم؟ در چه دوره‌ای قرار گرفته‌ایم؟
حضرت آدم (ع) در چه موقعیت زمانی و کجا می‌زیسته است؟
آیا قبل از او انسان‌ها یا موجودات دیگری هم بوده‌اند؟
سابقه‌ی زیست بشر روی زمین چه قدر است؟
آیا ما تنها مخلوقات (انسان) زمینی هستیم؟
دیدگاه آیات و روایات اسلامی درباره‌ی دوره‌های مختلف

سؤال خوب و مفید، کلید گنج دانش است و چون در گنج دانش باز شد، انسان دانا می‌شود و انسانی که می‌داند، نیک می‌اندیشد و راه را می‌یابد. بی‌تردید سؤال‌های زیادی درباره‌ی موقعیت مکانی و زمانی «انسان» در ذهن ما و دیگران موجود است. مولانا جلال‌الدین، در شعر معروف خود «ز کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود؟» به دو سؤال مهم و اساسی اشاره می‌کند: مبدأ و قصد «آمدن» کجا و چیست؟ سؤال‌های زیادی در ذهن انسان

آدمیان روی زمین چیست؟

اگرچه پاسخ مبسوط به همه‌ی این سؤال‌ها کاری بس دشوار است،

ولی برای این که ما و شما به دنبال آن برویم و بحث را بیش‌تر بکاویم، فتح باب بسیار خوبی است. این نوشتار به مشابه‌ی جرقه‌ی کوچکی است، برای پاسخی کوتاه به این سؤال‌ها.

۱. سابقه‌ی خلقت عالم در بایگانی دانش ما

عالم خلقت از چه زمانی پدید آمده است؟ کره‌ی زمین که در مقابل عالم بی‌نهایت و ستارگان و سیارات و کهکشان‌های خارق‌العاده و عظیم‌الجثه، چون دانه‌ی ارزنی بلکه ریزتر و کوچک‌تر است، از چه وقت پدید آمد؟ جهان هستی کی به وجود آمده است؟ دانشمندان بزرگ زیست‌شناس، کیهان‌شناسان برجسته و منصف، بهترین و زیباترین جوابی که تاکنون به این سؤال‌ها داده‌اند، این است که: «نمی‌دانیم!»

دانسته‌های ما در مقابل این سؤال‌های عظیم و باشکوه بسیار کم و ناچیز است! میان کیهان‌شناسان، بر سر زمان شکل‌گیری عالم قابل رؤیت، این اجماع وجود دارد که جهان ما زاییده‌ی رویدادی است که بین ۱۳ تا ۱۴ میلیارد سال پیش اتفاق افتاده است.^۱ در مدت یک میکروثانیه پس از واقعه‌ای عظیم و بزرگ، عالم سوپی بی‌اندازه داغ حاوی ذرات عجیب است... کم‌کم در زمانی معادل یک ثانیه، عالم به بلوغی خاص رسیده بود.

ما نمی‌دانیم مواد اولیه‌ی جهان، دقیقاً چه چیزی بوده است. از نظر دانشمندان، محقق است که این مصالح عبارت بودند از: ذرات دود و گاز سرگردان در فضا، اما چنان پراکنده که به ندرت به یکدیگر برمی‌خوردند.

این‌ها فقط نظریاتی پراکنده و حدسیاتی علمی هستند. از جمله‌ی این تئوری‌ها، تئوری جالب وایتس زکر است که می‌گوید: خورشید ابتدا توده‌ای از گاز و غبار سرد به صورت قرصی پهن بود. سپس قسمت بیش‌تر آن در مرکز متراکم و به

خورشید تبدیل شد و بقیه به گرد آن به گردش درآمدند. در ادامه، این گازها و غبارهای دوار کم‌کم در هم شکسته و به گروهی از حلقه‌های کوچک و بزرگ تبدیل شدند که همین سیاره‌های امروزی هستند. بعد آن‌ها هم دارای قمرهایی شدند که به دورشان می‌چرخند... [یداللهی، ۱۳۷۵: ۱۷ به بعد].

دکتر موریس بوکای می‌گوید: «جهان از جرم‌گازی با دوران کند تشکیل شد که جزء اصلی آن هیدروژن، و بقیه هلیوم بود. سپس این سحابی به پاره‌های متعدد با ابعاد و اجرام قابل ملاحظه‌ای تقسیم شد. همین جرم‌گازی، بعدها کهکشان‌ها را تشکیل داد... و فشارها و نیروی جاذبه و پرتوهای وارده باعث شروع واکنش‌های «گرما-هسته‌ای» شد. از اتم‌های ساده، اتم‌های سنگین به وجود آمدند، و هیدروژن به هلیوم و سپس کربن و اکسیژن تبدیل شد تا فلزات و شبه‌فلزات پدید آمدند»

[بوکای، به نقل از رضائی اصفهان، ۱۳۸۱: ۱۱۴].

به این ترتیب، میلیون‌ها ذره‌ی گاز و دود به شکل ابرهای عظیم به دور هم گرد آمدند. توده‌های ابر، ذرات را به سوی مرکز جذب می‌کردند و ذرات به یکدیگر نزدیک می‌شدند. وقتی این ذرات با یکدیگر اصطکاک پیدا می‌کردند، گرما تولید می‌شد. گاهی در مرکز ابر، گرما چنان شدت می‌یافت که توده را به تابش می‌افکند و فضای تاریک را روشن می‌ساخت. سرانجام میلیون‌ها توده‌ی ابر به صورت ستاره درآمدند و آسمان چراغانی شد؛ البته نه همه در یک زمان [همان، ص ۱۱۵]. بعضی با جرات بیش‌تری، این تاریخ را دقیق‌تر بیان می‌کنند [حاجیان، ۱۳۸۲: ۱۴]. این‌ها معتقدند، جهان حدود ۱۳/۷ میلیارد سال پیش متولد شده است و مدعی هستند، حتی توانسته‌اند شرایط اولیه‌ای را که هنگام آغاز جهان وجود داشته است، مشخص کنند. هم‌چنین، می‌توانند مقدار ماده‌ی تشکیل‌دهنده‌ی جهان کنونی را اندازه بگیرند و با استفاده از آن، رفتار عالم را در آینده پیش‌بینی کنند.



۲. دیدگاه قرآن کریم درباره‌ی خلقت عالم

خداوند متعال، زمان آغاز خلقت عالم را در قرآن ذکر نفرموده است، ولی اشاره‌ی زیبایی به ابتدای خلقت دارد: پروردگار شما همان خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (دوره) خلق کرد [اعراف / ۵۴] و سپس بر عرش استقرار یافت؛ یعنی بر همه‌ی آن‌ها تسلط و چیرگی کامل دارد.

شاید منظور از شش روز، شش دوره‌ی خلقت است، زیرا در آن زمان، روز به معنای متعارف امروزی نبوده و معنا نداشته است. کلمه‌ی روز در قرآن به معنی هنگام، زمان، دوره و... نیز به کار رفته است.^۲ پس می‌توان نتیجه گرفت که شش دوره‌ی خلقت می‌تواند این‌ها باشد:

● دو روز (دو دوره) خلقت آسمان‌ها... ففضیهن سبع سماوات فی یومین... [فصلت / ۱۲].

● دو روز (دو دوره) هم خلقت زمین... خلق الأرض فی یومین... [فصلت / ۹].

● دو روز (دو دوره) هم قوت‌های زمین... و قدر فیها اقواتها فی أربعة آیام... [فصلت / ۱۰] (یعنی زمین با قوت‌هایش در ۴ روز).

اما درباره‌ی مصالح خلقت، یعنی ذرات دود و گاز سرگردان در فضا و نیز پراکندگی آن‌ها، در قرآن آمده است: «... ثم استوی الی السماء و هی دخان [فصلت / ۱۱]. سپس آسمان را آفرید، در حالی که دود بود.

سر جمیس جینز، دانشمند فلک‌شناس می‌گوید: «ماده‌ی کون از گازهایی که در فضا انتشار داشته، آغاز شده و از تراکم این گازها، سدیم (مه‌ریقی) پدید آمده است» [جینز، پیدایش و مرگ خورشید؛ به نقل از: رضائی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱۱۵]. خداوند طی دو دوره از این گازها، آسمان‌های هفت‌گانه را بنا نهاد [فصلت / ۱۲] و به وسیله‌ی ستون‌های نامرئی که امروزه از آن‌ها به نیروی جاذبه‌ی عمومی تعبیر می‌شود، کرات آسمانی را استوار گرداند [لقمان / ۱۰].

۳. پیدایش زمین، گهواره‌ی ما

پاره‌های گاز و غباری که گرداگرد خورشید را هاله‌وار فراگرفته بودند، از هم پاشیدند و هر پاره از آن‌ها به صورت گردابی درآمد. هر گرداب هم مسیری جداگانه داشت و در آن مسیر به دور خورشید می‌گردید. در گرداب‌های نزدیک به خورشید، گرما و در گرداب‌های دور دست، سرما حکومت می‌کرد. از برخی ذرات گاز، بخار آب پدید آمد که مانند شبنم روی ذرات غبار می‌نشست. چون ذرات غبار به هم

می‌رسیدند، رطوبت شبنم، آن‌ها را به یکدیگر می‌چسباند و گاهی نیز به شکل پاره‌های یخ‌زده‌ی آب و گل در می‌آمدند. نیروی جاذبه، این پاره‌ها را به سوی یکدیگر جذب می‌کرد که باعث می‌شد، بزرگ شوند و گوی عظیم و چرخانی پدید آورند. و سرانجام یکی از این گوی‌ها «زمین» شد. بعد سایر سیارات، نیز از گرداب‌ها پدید آمدند. هر سیاره در مسیر خود گرد خورشید می‌گردید. به این ترتیب، زمین شکل می‌بندد و به صورت گوی بزرگی از صخره‌های خشک و عریان جلوه‌گر می‌شود، اما نه حیات وجود دارد، نه هوا و نه آبر. «توده‌های بخار آب و دیگر گازها، همراه با توده‌های گل، قرن‌ها پیش در آن مدفون شدند و اینک آن گازها در میان صخره‌های زمین محبوس اند» [جینز، پیدایش و مرگ خورشید؛ به نقل از: رضائی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱۱۶].

از شکسته شدن اتم‌های مخصوص صخره‌های زمین، گرما پدید می‌آید و در ژرفای زمین، صخره‌ها چنان گرم می‌شوند که گداخته می‌گردند و همراه با حباب‌های گاز، به جوش در می‌آیند، از آتش فشان‌ها فوران می‌کنند و روی زمین روان می‌شوند.

۴. دیدگاه قرآن کریم درباره‌ی پیدایش زمین

خداوند متعال ضمن آیات قرآن به این حقیقت مهم اشاره می‌فرماید که قبل از خلقت مادی، خلقت متافیزیکی (خلقت عقل، روح و...) بوده است. یعنی ابتدا یک مرحله‌ی خلقت متافیزیکی، سپس قدرت و انرژی، بعد آب و آن‌گاه دخان (دود و گاز) آفریده شد: «و او آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (شش دوره) خلق کرد، و عرش قدرت و تسلط او، بر آب قرار داشت...» [هود / ۷]. و در جای دیگر می‌فرماید: «و انزلنا من السماء ماءً بقدر فاسکناه فی الارض» [مؤمنون / ۱۸]: و به قدری آب از آسمان فرو فرستادیم که آن را در زمین مسکن دادیم و مستقر نمودیم.

احتمالاً این مرحله، اشاره به همان موقعی است که کره‌ی زمین داغ و گداخته بود و باران‌های زیاد و مداوم، پوسته‌ی آن را سرد و آن را آماده‌ی زندگی موجودات می‌کرد. در سوره‌ی فصلت آیه‌ی ۱۰ می‌خوانیم: «و در آن (زمین) از فراز آن کوه‌ها نهاد و در آن خیر فراوان پدید آورد و مواد خوراکی آن را در چهار روز اندازه‌گیری کرد (که) برای خواهندگان درست (و متناسب با نیازهایشان) است.»

به نظر می‌رسد که در این دوره و مقرر کردن منابع و معادن زمین، هنوز خبری از حیات و انسان و حیوان نیست.

۵. حیات بر روی زمین

ما تاریخ پیدایش حیات بر روی زمین را نمی دانیم، ولی بعضی معتقدند که زندگی از پانصد میلیون سال پیش روی زمین آغاز شد. زندگی پستانداران از ۸۰ میلیون سال قبل و زندگی بشر از سه میلیون سال قبل شروع شده است [رضائی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲۵۴].

زندگی پستانداران و میمون ها و سایر جان داران در حیطه ی بحث فعلی ما نیست، ولی انسان احتمالاً سه میلیون سال

سابقه ی زندگی بر روی زمین دارد. دیرینه ترین گواهی ها مربوط به همین سه میلیون سال قبل است. بعضی نیز بین دوره های متفاوت چهارگانه ی زیستی روی زمین^۳، دوره ی چهارم یعنی

سنوزویک را مربوط به

انسان می دانند که از حدود یک میلیون سال پیش تاکنون را شامل می شود و در این مدت، انسان روی کره ی زمین حضور داشته است [یداللهی، ۱۳۷۵: ۱۷ به بعد].

نظریه های جدید، مبنی بر نابودی نظریه ی هم زمانی پیدایش حیوان و انسان است. آیا انسان های آن روز مثل انسان های امروزی بوده اند؟ یا موجوداتی «کپی» نما بوده اند؟ در سال ۱۸۵۶، جمجمه ای انسان نما در غاری نزدیک شهر دوسلدورف در نئاندرتال آلمان کشف شد. این جمجمه طاق ابروی کلفت و کاسه ی سر صاف و مدور داشت و بعضی می گفتند مربوط به انسان نخستین است؛ انسانی که دوران های توحش را گذرانده و اکنون به دوران تمدن رسیده است. این انسان های وحشی و انسان های موسوم به «نئاندرتال»، از فرهنگ بسیار پیچیده ی شکارگری و... برخوردار بوده اند

[فاگان، ۱۳۸۲: ۷۹، ۸۸ و ۹۵].

هم چنین، وجود اقوامی به نام «مایا» مسلم شده است. تحقیقات مری لیکلی در سال ۱۹۵۹ نیز به کشف بقایایی از شجره ی «آسترالوپیی ها» مربوط به ۱/۷۵ میلیون سال پیش در دره ی «اولدوایی» در تانزانیا منجر شد که تحولی شگفت انگیز در حوزه ی مطالعات مربوط به تطور انسان به وجود آید. تاریخ مربوط به قدیمی ترین انسان های ابزارساز، از حدود ۲/۵ میلیون سال قبل آغاز می شود؛

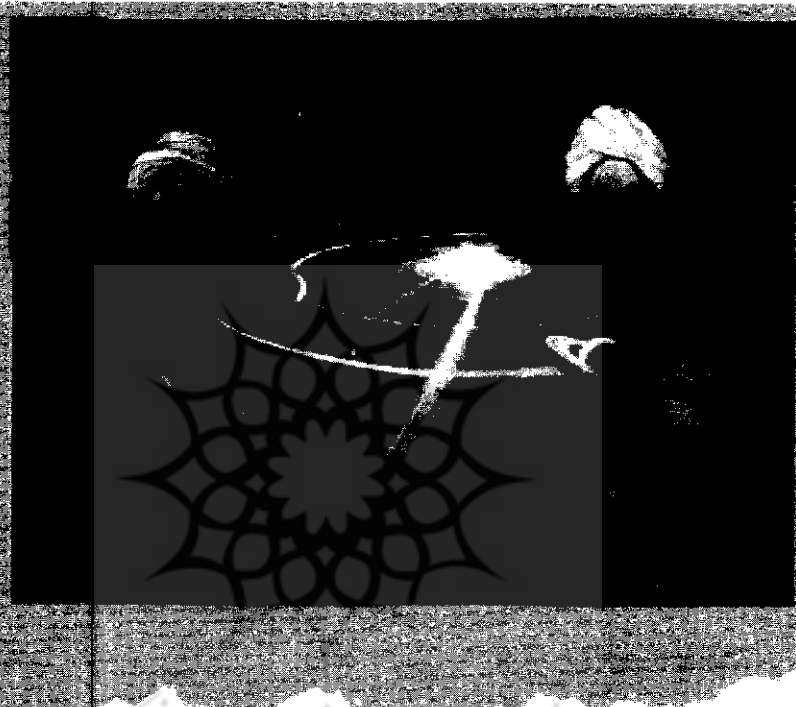
اگرچه این تاریخ قطعی نیست و تاریخ گذاری در این عرصه، نسبی است [همان، ص ۲۲۰].

دیرین شناس نامی اروپا، دارت، در سال ۱۹۲۵ موفق به کشفیاتی شد که بعدها به مبنای علمی قوی در این مباحث تبدیل شدند. وی استخوان های انسان هایی را کشف کرد و آن ها

را «اوترالوپتیکوس» نامید. آن ها اهل آفریقا بودند. بعدها این تیره به نام انسان های ابزارساز معروف شدند. بی گمان حداقل از آن زمان تاکنون ۷۰۰ هزار سال می گذرد.

دوره ی بعدی «پیتکانتروپین ها» هستند که تحول قابل ملاحظه ای از نظر جسمی و عقلی داشته اند. بعدها دکتر اوژن دو بوآ، بقایای انسانی به نام «پیتکانتروپوس ارکتوس» را کشف کرد که سابقه ی ۵۰۰ هزار ساله داشت. بعضی پیدایش ابتدایی ترین انسان ها را به قاره ی آفریقا مربوط دانسته اند. آن ها از این مناطق به حوزه های معتدل تر در اروپا و آسیا سرازیر شدند [همان، ص ۲۳۰].

کارل گریمرگ، در «تاریخ بزرگ جهان» (ص ۲۲)، پس از برشمردن دوره های نام برده، از دوره ی جهان کهن که قدمتی ۳۰۰ هزار ساله دارد، سخن می گوید. او معتقد است: «انسان در این



دوره، کوتاه و درشت بوده است و طول قد جنس مذکر آن از ۱/۴۰ متر تجاوز نمی کرده است. آتش را می شناخته، در مقابل خدایان به زانو در می آمده و روی به خاک می سوده است. « این گواهی ها نشان می دهند که انسان از صدها هزار سال پیش، با فطرتی خداشناس می زیسته و همواره دل خود را مجذوب عظمتی خارق العاده به نام خدا می دیده است. شاید بتوان نام این دوره ها را ماقبل تاریخ گذاشت، یعنی دوره ی

زیست انسان هایی که تاریخ آن ها ثبت نشده است و ما از چگونگی زندگی آن ها اطلاعات دقیقی نداریم.

در حدود سال ۱۹۴۸،

یکی از باستان شناسان آمریکایی به نام گوردون ویلی، در ناحیه ای ساحلی در پرو به بررسی جامعی پرداخت و صدها محل مربوط به ماقبل تاریخ و انگاره های معیشتی و مسکن اقوام آن را در دوره های زمانی متفاوت کشف کرد. احتمالاً این انسان ها دارای تمدن خاص دوران خود بوده اند. ابزار سنگی دوران ماقبل تاریخ، مانند خردکننده ها و تیرهای انسان های نخستین که قدمت آن ها، گاه به دو میلیون سال قبل می رسد، در بهترین وضع ممکن توسط باستان شناسان کشف و مورد بررسی قرار

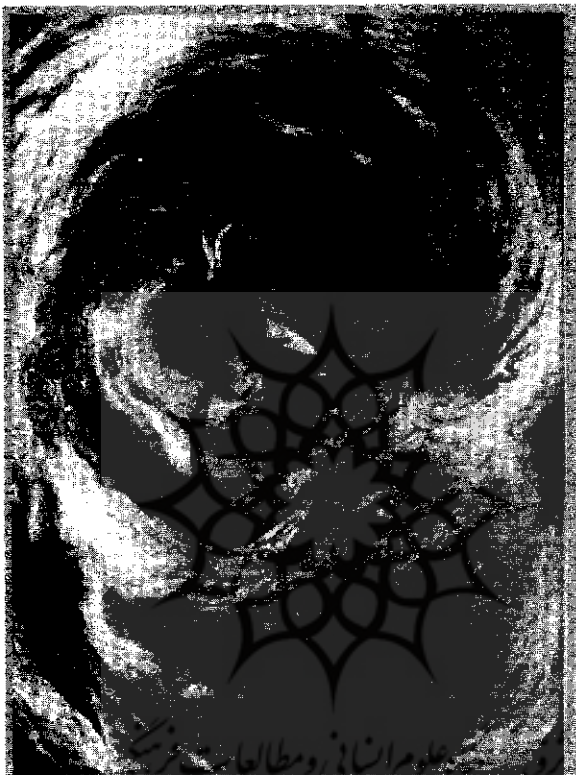
گرفته اند. فرهنگ بعضی از این گروه ها، مثل «چین چورو»، در کرانه های جنوبی پرو، قابل توجه بوده است [یداللهی، ۱۳۷۵: ۶۲، ۱۳۸، ۱۴۷].

۶. دیدگاه قرآن کریم درباره ی حیات بر روی زمین

قرآن آب را مبدأ و ریشه ی همه ی جانداران و موجودات زنده، می داند: «... وجعلنا من الماء کل شیء حی...» [انبیاء/۳۰]: و هرچیز زنده ای را از آب پدید آوردیم.

در جایی دیگر، قدرت و تسلط الهی را بر موجودات، به

قرآن، این کلمه به معنی آب خالص استعمال شده است. «بعضی دانشمندان معتقدند که منظور از آب، آب نطفه است، زیرا همه ی موجودات از آن به وجود می آیند. ولی باید دانست که موجودات تک سلولی و امثال آن ها از تقسیم سلولی به وجود می آیند، نه از نطفه» [رضائی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲۳۷].



برخی دیگر معتقدند اولین موجود، آب است و خدا بعد از آب، سایر موجودات را از آن خلق کرده است. پاره ای دیگر از نظریات، بر این اساس استوارند که اکنون آب ماده ی حیاتی همه ی موجودات است و حتی قسمت عمده ی ساختمان آن ها آب است و بدون آب،

هیچ موجود زنده ای نمی تواند به حیات خود ادامه دهد.

قرآن کریم در مورد انسان و توانمندی های فکری و جسمی و استعداد های او بسیار سخن گفته است، ولی قرآن کتاب تاریخ نیست تا از زمان معین پیدایش انسان سخن بگوید. حتی آن جا که درباره ی آدم (ع) سخن به میان می آورد، درباره ی عظمت وجودی او و سجده ی ملائکه و جن در مقابل وی می گوید و زمان پیدایش او را تعیین نمی کند. در ادامه خواهیم گفت که حضرت آدم (ع)، یعنی اولین انسان دوره ی ما (دقت کنید) - نه دوره های قبل - با ما فاصله ی زمانی زیادی ندارد.

۷. قبل و بعد از حضرت آدم - علیه السلام -

چنان که بیان شد، سابقه ی زیست انسان بر روی زمین به دو تا سه میلیون سال (کمتر یا بیش تر) می رسد. حضرت آدم (ع) که قرآن مجید او را سرسلسله ی ابتدایی انسان می داند، در چه موقعیت زمانی می زیسته است؟ بعضی را اعتقاد بر آن است که وی با ما حدود هفت تا هشت هزار سال فاصله داشته و این فاصله بسیار کم و ناچیز است. قبلاً گفتیم، گواهی های علمی بر آن است که در دوره های پیشین، انسان های زیادی روی زمین زیسته اند. پس باید در یک نتیجه گیری اولیه بگوییم که آدم (ع) اولین انسان روی کره ی زمین نیست، بلکه اولین انسان دوره ی ماست.

زمین دوره های زیادی را به خود دیده که احتمالاً در رأس هر کدام از این دوره ها، یک آدم ابتدایی و سرآغاز قرار داشته است. روایات بسیاری این مطلب را تأیید می کنند:

از قول معصوم نقل است که: «خلق الله ألف عالم و ألف ألف آدم و أنتم آخر العوالم و الادميين»: خداوند هزاران دوره ی عالم و هزاران آدم (ابتدای هر دوره) خلق کرده است و شما آخرین عالم و انسان های این دوره ی آخرین هستید. [شریعتمداری تبریزی، ۱۳۷۲: ۲۸؛ خصال صدوق، بی تا: ۲۸۴].

مرحوم علامه ی طباطبائی (ره) نیز ضمن تأیید این مطلب می گوید: «قبل از ما هم نسل های زیادی بوده اند و دوره ی ما، ظاهراً آخرین دوره ی آن هاست». [طباطبایی، بی تا، ج ۴: ۱۴۰، و ج ۱۸: ۳۵۷]. وی اضافه می کند: «یمكن أن یثیر بها الی دورة فی الارض سابقة علی دورة بنی آدم هذه، كما وردت فی الاخبار...» [همان، ج ۱، ص ۱۱۹]: احتمال دارد که این مطلب اشاره به انسان هایی باشد که قبل از این انسان ها بوده اند؛ همان گونه که در اخبار و روایات ما آمده است.

سپس برای تکمیل مطلب به روایتی دقیق و پرمعنا اشاره می فرماید: «عن جابر بن یزید قال سألت ابا جعفر (ع) عن قول الله (عزوجل) أفعینا بالخلق الأول بل هم فی لیس من خلق جدید، قال یا جابر تأویل ذلك أن الله عزوجل اذا أفنی هذا الخلق و هذا العالم و سكن اهل الجنة النجاة و اهل النار النار، جدد الله عالماً غیر هذا العالم و جدد خلقاً من غیر فحولة و لا أنات بعدونه و یوحدونه و خلق لهم أرضاً غیر هذه الأرض تحملهم و سماء غیر هذه السماء تظلهم... بلی و الله لقد خلق ألف ألف عالم و ألف ألف آدم، أنت فی آخر تلك العوالم و اولئك الادميين» [همان، ج ۱۸، ص ۳۵۷]: جابر می گوید، از امام باقر (ع) درباره ی آیه ی شریفه پرسیدم. فرمود: چون خداوند این عالم و

انسان ها را حساب رسی کند و تکلیف همه روشن شود و بهشتی ها در بهشت و گمراهان در جهنم ساکن شوند، عالم دیگری (غیر این عالم) را تجدید بنا خواهد فرمود و خلق دیگری را به غیر از این خلق، در آن ساکن خواهد کرد، بدون آن که مرد و زنی داشته باشند که او را به وحدانیت عبادت خواهند کرد و زمینی غیر از این زمین، آن ها را نگه می دارد و آسمانی غیر از این آسمان بر آن ها سایه خواهد افکند... آری [به خدا سوگند - یا - خداوند متعال] هزاران عالم و هزاران آدم خلق کرده است و تو در آخرین دوره ی این سلسله قرار گرفته ای [و البته سلسله ی دیگری دوباره آغاز خواهد شد].^۵

این که قبل از آدم (ع) چه موجوداتی در زمین می زیسته اند، قطعاً غیر انسان ها، موجودات دیگری مثل جن و... بوده اند. قرآن به صراحت، آفرینش جن را قبل از انسان می داند. ^۶ مرحوم شیخ طوسی در تفسیر تبیان (ص ۱۳۳-۱۳۱) می گوید: «قال ابن عباس... انه كان فی الأرض الجن فافسدوا فیها و سفکوا الدماء فأهلكوا فجعل الله آدم و ذریته بدلهم...»: (قبل از آدم) جن روی زمین بوده و در آن فساد و خون ریزی می کرده و خداوند آن ها را هلاک کرد و به جای آن ها آدم و فرزندان او را قرار داد. بدیهی است که این گونه روایات منافی وجود انسان روی زمین نیست، زیرا جن قبل از انسان به وجود آمده و به تصریح قرآن کریم، مثل انسان دارای اختیار است و می تواند عمل صالح یا ناشایست داشته باشد.

مرحوم آیت اله ثقفی تهرانی، در «روان جاوید» (ص ۵۳) این مطلب را به گونه ی دیگری تأیید می کنند. قرآن کریم، ضمن آیاتی وجود انسان های قبل از آدم (ع) را مطرح و تأیید می فرماید: الف) «ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین» [آل عمران/ ۳۳]: به راستی خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزیده است. قطعاً گزینش باید از بین چند نفر باشد. اگر آدم (ع) گزینش (اصطفاء) شده باشد، باید قبل از او انسان های زیاد باشند تا خداوند متعال، آدم را از بین آن ها انتخاب و گزینش کرده باشد (منظور گزینش از نوع بنی آدم بوده است).

ب) «كان الناس أمة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و أنزل معهم الكتاب بالحق...» [بقره/ ۲۱۳]: مردم در ابتدا امتی یگانه بودند. سپس خداوند پیامبران را برای بشارت و ترساندن فرستاد و به حق با آن ها کتاب نازل فرمود. از این آیه معلوم می شود که ابتدا، یک انسان نبوده است، بلکه امتی بوده اند، و بعدها یا در حضور ایشان، و یا بعد از نابودی شان، آدم (ع) انتخاب شده است.

هم چنین می دانیم که آدم (ع) پیامبر بوده است، پس باید پس از حضور یا اثبات بودن آن امت، به پیامبری رسیده باشد.

ج) «اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفه قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها و يفسك الدماء و نحن نسبح بحمدك و نقديس لك قال اني اعلم ما لا تعلمون» [بقره/ ۳۰]: آن هنگام که پروردگارت به ملائکه فرمود: من می خواهم روی زمین جانشینی قرار دهم، گفتند: می خواهی در آن کسی را قرار دهی که فساد کند و خون ریزی نماید، در حالی که ما تو را تسبیح و عبادت می کنیم؟ فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید. از این آیه معلوم می شود که فرشته ها با وجود سابقه ی ذهنی قبلی و منفی که از انسان های قبل داشتند، به محض شنیدن اراده ی خداوند مبنی بر خلقت آدم، به یاد خون ریزی ها و فسادهای انسان های پیشین افتادند و گفتند: آیا می خواهی دوباره انسانی خلق کنی که مشکل ساز باشد؟ معلوم است که قبل از آدم (ع)، انسان های دیگری هم بوده اند که پرورده ی آن ها نزد فرشته ها چندان روشن و نورانی نبوده است.

بعضی دانشمندان و مفسران به این نظر اشکال گرفته و گفته اند: فرشته ها، با توجه به این که انسان از خاک خلق می شود، می دانستند که انسان خون ریز و مفسد می شود و به طور طبیعی چنین خاصیتی دارد. سؤال آن ها از خدا، به معنی علم به وجود انسان های قبلی نبوده است، بلکه آن ها فقط علم به این خاصیت داشته اند.

دیگران دو پاسخ به این اشکال داده اند:

۱. آیات و روایات قبلی مؤید وجود انسان هایی قبل از آدم (ع) است.

۲. کاوش های علمی و باستان شناسی چنین مطلبی را تأیید می کنند و قطعاً نمی توانیم آن ها را دروغ بپنداریم.

اضافه بر این، از ظاهر آیه وجود چنین انسان هایی قبل از آدم (ع) برداشت می شود؛ مگر آن که آیه ی دیگری که نافی این معنا باشد، ارائه کنیم.

در تفسیر نمونه می خوانیم که برخی گفته اند: آدم جانشین فرشتگانی است که قبلاً در زمین زندگی می کردند. بعضی دیگر می گویند: جانشین انسان یا موجوداتی دیگر است که قبلاً در زمین می زیسته اند. طبق پاره ای نظرات دیگر هم، آدم نخستین مخلوق روی زمین نبوده است، بلکه پیش از او مخلوقات دیگری بوده اند که به نزاع و خون ریزی پرداخته اند و سوء پیشینه ی آن ها، سبب بدگمانی فرشته ها نسبت به نسل آدم شده است. بعدها با استنادهای تاریخی خواهیم نوشت که فاصله ی آدم (ع) تا ما زیاد نیست و سابقه ی زیست بشر به قبل از آدم (ع)

برمی گردد.

حمداله مستوفی در «تاریخ گزیده» می نویسد: «... ابتدای خلقت آدم از هزار هزار سال در گذرانیده اند و گویند، چندین آدم بوده و هر یک به لقبی مخصوص بوده و چون هر یک را نسل منقطع می شده دیگری ظاهر می گشته و مشرّعان ایران، از هبوط آدم (ع) به زمین تا ظهور دعوت پیغمبر ما محمد مصطفی (ص)، شش هزار سال و بعضی کم تر و بیش تر گفته اند» (ص ۸).

حال سؤال بعدی مطرح می شود: آیا موجوداتی که قبل از آدم می زیسته اند، به واقع انسان بوده اند، یا این که بشری بوده اند که مثل حیوانات می زیسته و هیچ مسؤولیتی نداشته، و با این توصیف، به هادی و پیامبر محتاج نبوده اند؟

به عنوان مقدمه می گویم که در قرآن مجید، به طور صریح هیچ ذکری از انسان ها یا موجودات قبل از آدم (ع) و نحوه ی زیست ایشان یا راهنمایان آن ها به میان نیامده است. ولی اکنون که دانستیم چنین موجوداتی قبل از آدم بوده اند، می گویم این موجودات از دو حال خارج نیستند: یا این که بشری ابتدایی و حیوان صفت بوده اند و با این وصف، هیچ مسؤولیت و حساب و کتابی بر آن ها نیست، و یا انسان هایی بوده اند دارای عقل، اختیار، انتخاب و زیست اجتماعی که با این وصف، حساب و کتاب دارند و از آن ها در قیامت سؤال خواهد شد.

به دو دلیل باید گروه دوم را انتخاب کنیم؛ یعنی بگوییم این موجودات انسان هایی دارای عقل - اگرچه عقل تکامل نیافته - و انتخاب بوده اند و خداوند از آن ها سؤال خواهد کرد:

۱. در متن روایات از ایشان به عنوان «آدم» نام برده شده است، و می دانیم که آدم مقامی والا و انسانی دارد و در مقابل افعال و کرده های خویش مسئول است.

۲. از یافته های باستان شناسی و دیرینه شناسان در می یابیم که انسان های اولیه و حتی نیمه وحشی، نوعی گرایش به خدا و قدرتی برتر از خود داشته اند.

امروزه از نقاشی های درون غارهای اولیه و محل زیست این انسان ها معلوم شده است که آن ها نوعی گرایش معنوی به سوی خدا و نیروهای مقدس داشته اند. اگر چه به عبادت، مثل اعمال امروزی ما، مکلف نبوده اند، ولی وجود چنین گرایشی ثابت می کند، این موجودات انسانی، دارای شعور انسانی و انتخاب بوده، گاهی به حقوق دیگران تجاوز می کرده و دست به خون ریزی می زده، در مجتمع های انسانی به طور اجتماعی می زیسته و رهبرانی داشته، و زندگی گروهی او با یک سلسله عواطف و احساسات انسانی همراه بوده است.

گرایش های مقدس و معنوی انسان از ابتدای زندگی غارنشینی

او ثابت می‌کند که وی انسانی مسؤول بوده است و خداوند به اندازه‌ی عقل و ادراک و توان مندی وی از او حساب می‌کشد و سؤال می‌کند. با این تعریف، قطعاً او دارای فطرت بوده، با حسی درونی به سوی کمالات قدم می‌گذاشته و ارزش‌های برتر انسانی را به اندازه‌ی ادراک خود می‌شناخته است. پس، نسبت به حسن و قبح شناخت طبیعی و درونی داشته و خوبی و بدی را به نیکی می‌شناخته و درک می‌کرده است.

چنانچه این دو مقدمه را قبول کنیم، به استناد آیه‌ی ۷۱ سوره‌ی اسراء می‌گوییم که قرآن مجید، هر مردمی را در روز قیامت یا رهبر و امامشان محشور خواهد کرد: «یسوم ندعوا کسل أناس بامامهم...»: در آن روز، هر مردمی را با رهبرشان خواهیم خواند. جالب این است که در آیه از کلمه‌ی «أناس» یعنی مردم، استفاده شده است و بعید نیست که کلمه‌ی أناس شامل همه‌ی مردمان حتی انسان‌های قبل از حضرت آدم (ع) هم بشود، و این احتمال بسیار قوی است. در قرآن، نامی از رهبران و راهنمایان آن‌ها نیامده است، ولی با این مقدمه‌ها و استنادهای عقلی و نقلی ثابت می‌شود که چنین انسانی به راهنما نیازمند است و وجود رهبر و راهنما برای این گونه انسان‌ها، از اعتقادات اولیه‌ی ماست و اثبات خلاف آن به دلیل نیاز دارد.

۸. از آدم (ع) تا ما

شواهد تاریخی، فاصله‌ی ما تا آدم (ع) را از شش تا هشت هزار سال نشان می‌دهند. تعیین این فاصله‌ی زمانی، گاهی با استنادهای عقلی و گاهی نقلی، تا اندازه‌ای و به طور تخمینی امکان‌پذیر است. اگر فاصله‌ی تقریبی آدم (ع) تا نوح (ع)، از او تا ابراهیم (ع)، از او تا موسی (ع)، از او تا عیسی مسیح (ع)، از او

تا خاتم انبیاء (ص)، و از وی تا زمان فعلی را به طور تقریبی محاسبه کنیم، این مدت معلوم خواهد شد.

اما تعیین این مدت چه سودی خواهد داشت؟ جواب این است که: با شواهد مستند تاریخی معلوم می‌شود، قبل از آدم (ع) انسان‌های دیگری می‌زیسته‌اند؛ آن‌چنان که بعضی از مورخین به اشتباه پنداشته‌اند، دوره‌ی بعد از آدم (ع) دوره‌ی ماقبل تاریخ نیست^۹، بلکه تاریخ آدم (ع) به بعد، تا اندازه‌ای به دو گونه برای ما روشن شده است:

الف) به وسیله‌ی روایات صحیحی که از امامان ما رسیده است و آن گونه که ما معتقدیم، امامان و رهبران الهی دارای کلیدهای خزائن علوم اولین و آخرین بوده‌اند و هر زمان که می‌خواستند، می‌دانستند.

ب) ثبت شواهد تاریخی به وسیله‌ی مورخین.

۸-۱. از آدم (ع) تا نوح (ع):

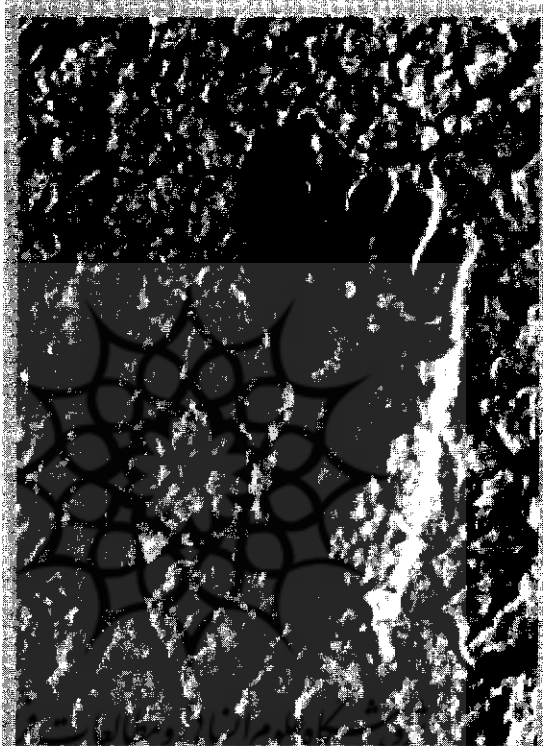
در بعضی تواریخ، فاصله‌ی بین آدم (ع) تا نوح (ع) ۹ واسطه ذکر شده است که با نوح (ع) ۱۰ نسل می‌شود: آدم ← شیث ← انوش ← قینان ← مهلائیل ← یرد ← ادریس ← متوسلخ ← لمک ← نوح (ع) [مستوفی، ۱۳۸۱: ۲۵، ۲۸ و ۳۸؛ معین، ۱۳۶۴، ج ۶: ۱۸۱۹].

در روایات نیز آمده است: «و

کان بین آدم (ع) و بین نوح (ع) عشرة آباء کلهم انبیاء الله...» [صدوق،

۱۳۸۲، ج ۱: ۴۰۵]: بین آدم (ع) و نوح (ع) ده نسل است که همه‌ی ایشان فرستادگان الهی هستند.^۹

چنان که به طور طبیعی این ده نسل بین ۵۰۰ تا ۸۰۰ سال عمر کرده باشند، فاصله‌ی آدم (ع) تا نوح (ع) نباید بیش از ۸۰۰ سال باشد. قول بعضی مورخین، مثل صاحب «مجمل التواریخ» را که آدم (ع) ۹۳۰ سال عمر داشته است نیز نمی‌توان به راحتی پذیرفت؛ مگر آن که نص روشنی بر آن اقامه کنیم. در آیات قرآن، به جز نوح (ع) که به عمر دراز وی تصریح شده است، استنادی بر این مطلب نداریم. در روایات نیز شاهد قابل اعتمادی برای آن



نیافتیم؛ مگر این که این نقل‌ها بین مورخین دست به دست شده باشد.

۸-۲. از نوح(ع) تا ابراهیم(ع): این فاصله را نیز تقریباً ده نسل پر کرده است که هر کدام از آن‌ها شاخه‌های مفصلی دارند. اگرچه «صاحب‌الانصاف»، نوح(ع) را از طریق هود(ع) به ابراهیم(ع) می‌رساند [توبلی بحرانی، ۱۳۷۸: ۸۱]، ولی اکثر مورخین هود(ع) را انشعابی از نسل سام بن نوح(ع) می‌دانند:

نوح(ع) ← سام ← آرفخشذ ←
شالغ ← عابر ← فالغ ← آرغوا
← ساروغ ← ناحور ← آزر
(قارح) ← ابراهیم(ع)
[مستوفی، ۱۳۸۱: ۲۵، ۲۶ و
۲۸]. قابل ذکر است که حضرت
صالح(ع) رسول قوم ثمود، با
هشت واسطه به سام بن نوح(ع)
و حضرت هود(ع) رسول قوم
عاد، با شش واسطه به ارم بن
سام بن نوح(ع) می‌رسد.

حضرت خضر(ع) با دو

واسطه از فروع نسل فالغ، و او با چهار واسطه به نوح(ع) می‌رسد. احتمالاً زندگی این ده نسل نیز نباید بیش از ۷۰۰ سال طول کشیده باشد.

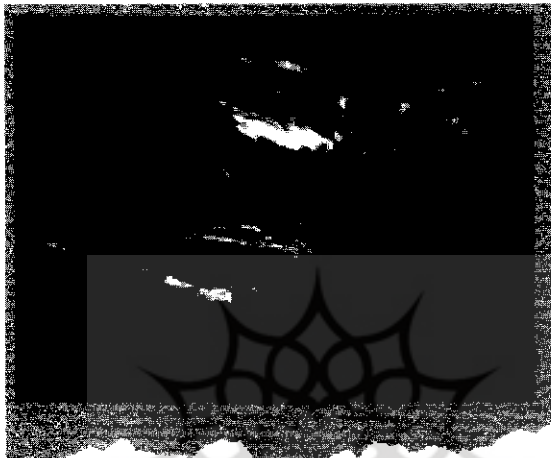
۸-۳. از ابراهیم(ع) تا موسی(ع) و عیسی مسیح(ع): مرحوم دکتر محمد معین، در فرهنگ خود، فاصله‌ی ابراهیم(ع) تا عیسی مسیح(ع) را دو هزار سال می‌داند، ولی به این قول نمی‌توان اعتماد کرد. زیرا استنادی در آن‌جا ارائه نشده است [معین، ۱۳۶۴، ج ۵: ۷۵]. وانگهی، از عیسی مسیح(ع) تا ابراهیم(ع)، ۴۰ واسطه و نسل است و طبق روال طبیعی، اگر ده نسل را حدود ۷۰۰ سال حساب کنیم، ۴۰ نسل باید حدود سه هزار سال باشد، یا کمتر. اما به روایت تاریخ گزیده، موسی(ع) با ۵ واسطه به ابراهیم(ع) می‌رسد: ابراهیم(ع) ← اسحق ← یعقوب (اسرائیل) ← لاوی ← قاهت ← عمران ← موسی(ع).

ولی مسیر ابراهیم(ع) تا عیسی مسیح(ع) از راه موسی(ع) نیست، زیرا موسی(ع) از طریق لاوی بن یعقوب(ع) به اسحاق و سپس به ابراهیم(ع) می‌رسد، ولی عیسی مسیح(ع) از طریق یهودابن یعقوب(ع) به اسحاق و سپس به ابراهیم(ع) می‌رسد: ابراهیم(ع) ← اسحاق ← یعقوب(ع) ← یهودا ← فارص ← حصرون ← رام (آرام) ← عمی ناداب ← نحسون (نحشون) ←

سلمون (سالوا) ← باعز (باعاز) ← عوبد (عوبید) ← ایشی (ایسا) ← داود(ع) ← سلیمان(ع) ← رحبعام ← ایبا ← آسی ← یهوشافاط ← یورام ← عوزیا ← یوئام ← آحاز ← حزقیا(ع) ← منسی ← آمون ← یوشیا ← یوکانیا ← شلتائیل ← زورا بابل ← ایبود ← ایلیا قیم ← عازور ← زادوق ← آکین ← ایلیود ← ایلیعازر ← مثن ← عمران (یوقیم- ادرکیم) ← مریم عذراء(س) ← عیسی مسیح(ع).

۸-۴. از ابراهیم(ع) تا

حضرت محمد(ص): در قسمت پیشین، فاصله‌ی تقریبی حضرت ابراهیم(ع) تا عیسی مسیح(ع) را بیان کردیم. ولی باید دانست، عیسی مسیح(ع) از اولاد اسحاق ابن ابراهیم(ع) است، در حالی که خاتم انبیاء(ص) از اولاد اسماعیل بن ابراهیم(ع) محسوب می‌شود. ابراهیم(ع) ← اسماعیل(ع) ← ... عدنان (معاصر تقریبی



عیسی مسیح(ع)) ← معد ← نزار ← مضر ← الیاس ← مدرکه ← خزیمه ← کنانه ← قعقاع ← نضر (قریش) ← مالک ← فهر ← غالب ← لوی ← کعب ← مره ← کلاب ← قصی (اهل مکه را در آن محل جمع کرده است) ← عبدمناف ← هاشم ← عبدالمطلب (عامر) ← عبدالله ← حضرت محمد(ص).

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «لا تجاوز معدبن عدنان، کذب النسأبون فیما بعد»: قبل از عدنان (فاصله‌ی او تا اسماعیل(ع)) را شمارید، زیرا نسبت دهندگان نسل‌ها دروغ گفته‌اند. اگر از ابراهیم(ع) تا مسیح(ع) حدود ۴۰ نسل فاصله باشد، از عدنان که معاصر تقریبی عیسی مسیح(ع) است تا پیامبر اکرم(ص) هم ۲۲ واسطه‌ی نسل است. این ۲۲ واسطه را باید حدود ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ سال شمرد. از زمان پیامبر اکرم(ص) نیز تاکنون ۱۴۲۸ سال است.

نتایج اولیه‌ی بحث این فصل را می‌توان این گونه بیان کرد:
- از آدم(ع) تا نوح(ع) ← حدود ۸۰۰ سال
- از نوح(ع) تا ابراهیم(ع) ← حدود ۷۰۰ سال
- از ابراهیم(ع) تا مسیح(ع) ← حدود ۳۰۰۰ سال
- از مسیح(ع) (معاصر عدنان) تا حضرت محمد(ص) ← حدود ۱۴۰۰ سال

- از حضرت محمد(ص) تاکنون ← ۱۴۲۸ سال
جمع این فواصل تقریبی، ۷۳۲۶ سال است.

۹. نتایج کلی بحث

از آن چه تاکنون نوشته آمد، معلوم شد:

الف) عالم خلقت سابقه ای بس طولانی دارد و ما به طور قطع نمی دانیم در چه زمانی پدید آمده است. همین قدر می دانیم که میلیاردها سال پیش خلق شده است.

ب) کوهی خاکی زمین نیز میلیون ها سال پیش پدید آمده و ابتدا خالی از سکنه بوده است.

ج) موجودات متفاوت و سپس انسان روی زمین پدید آمده اند و در دوره های متوالی نظام های مختلف و تمدن های گونه گون زیسته اند که در ابتدای هر دوره، آدم آغازگری وجود داشته است.

د) ما در آخرین دوره آدمین قرار گرفته ایم.

ه) آدمی که قرآن از او یاد می کند، حدود هفت هزار سال با ما فاصله دارد و از نظر مقام و رتبه از بین انسان ها و موجودات قبل از خود انتخاب (اصطفاء) و گزینش شده است. ولی معلوم نیست که در زمان خلقت آدم(ع)، انسانی روی زمین بوده است یا نه! احتمالاً قبلی ها نابود شده اند.

و) کاروان بشریت که به سوی مقصد معینی روان است، با انتظامی حکیمانه در رستخیز نهایی خود توقف خواهد کرد و در نهایت به هدف عالی خود خواهد رسید.

زیرنویس

۱. مارک سینسل، در این نوشته ی خود ادعای اجماع در این مورد را دارد، ولی پس از کاوش زیاد در انواع نظریه ها و فرضیه های علمی، چنین چیزی را اجماع ندیدم. نظر مفصل سینسل را ببینید در مقاله ی «هشت معمای بزرگ»، ترجمه ی احمد آرین خو، روزنامه ی شرق شماره ی ۴۷۵، ۲۵ اردیبهشت ۸۴، ص ۲۲.

۲. مثلاً در آیه ی شریفه ی «انک الیوم لدنیا مکین امین» [یوسف/۵۴]، یوم به معنی روز ۲۴ ساعته نیست، بلکه معنی هنگام و دوره را می دهد. روز در قرآن به معنی قیامت هم آمده است: ... ان یوماً عند ربک کالف سنه مما تعدون [حج/۴۷].

۳. دوره ی اول: پره کامبرین، دوره ی دوم: پلیوزوئیک (کهن زیست) - ۶۰۰ تا ۲۳۰ میلیون سال قبل)، دوره ی سوم: مزوزوئیک (میان زیست) - ۲۳۰ تا ۷۰ میلیون سال قبل)، دوره ی چهارم: سنوزوئیک (۱۷۰ تا ۱ میلیون سال قبل) و دوره ی پنجم: ظهور انسان روی زمین (۱ میلیون سال قبل تاکنون).

۴. و کان عرشه علی الماء [هود/۷].

۵. کل یوم هو فی شأن: و خداوند متعال مداوم در حال کار و فعلی است

[الرحمن/۲۹].

۶. والجان خلقناه من قبل من نار السموم [حجر/۲۷].

۷. جلد اول، صفحه ی ۱۷۲ به بعد، و هم چنین فیض کاشانی، محسن. تفسیر صافی (قطع رحلی). نشر کتاب فروشی محمودی. تهران. چاپ اول: ۱۳۳۴ ش. ص ۲۵.

۸. آن چنان که کارل گریمبرگ در تاریخ بزرگ جهان می گوید. رک: تاریخ بزرگ جهان (ج ۱)، نشر یزدان، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۳۵ به بعد (مصریان).

۹. اگرچه صاحب کتاب مجمل التواریخ و القصص (۵۲۰ق) این قول را قبول ندارد و گوید: ایشان خلیفتان بودند، نه پیغامبران... رک: مجمل التواریخ، به تصحیح ملک الشعراء بهار، به همت محمد رضائی، بی تا، بی نا، ص ۱۸۳.

منابع

۱. یداللهی، مهدی. اطلاعات عمومی سخن. نشر سخن. تهران. چاپ سوم.

۱۳۷۵.

۲. رضائی اصفهانی، محمدعلی. اعجاز علمی قرآن. نشر کتاب مبین. رشت. چاپ اول. ۱۳۸۱.

۳. حاجیان، امیر. «ماده»، تنها ۴ درصد کل عالم را تشکیل می دهد». روزنامه ی جام جم. ۲۷ خرداد ۱۳۸۲.

۴. فاگان، برایان. سرآغاز باستان شناسی. ترجمه ی دکتر شاملو. نشر سمت. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۲.

۵. گریمبرگ، کارل. تاریخ بزرگ جهان. ترجمه ی دهشیری. نشر یزدان. تهران. چاپ اول. ۱۳۶۹.

۶. شریعتمدار تبریزی، محمدحسین. وسایل المحبین، شرح خصائص الحسینیه. نشر دارالکتب الاسلامیه. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۲.

۷. طباطبائی، سیدمحمدحسین. المیزان (عربی). نشر جامعه ی مدرسین. قم. چاپ اول. بی تا.

۸. طوسی، محمدبن حسن. التبیان (ج ۱)، نشر دار احیاء التراث العربی. بیروت. چاپ اول. بی تا.

۹. تقفی، تهرانی، محمد. روان جاوید (ج ۱). نشر برهان. تهران. چاپ دوم. ۱۳۲۸.

۱۰. صدوق، محمدبن علی. کمال الدین (ج ۱). نشر جمکران. قم. چاپ اول. ۱۳۸۲.

۱۱. توبلی بحرانی، سیدهاشم. الانصاف. نشر فرهنگ اسلامی. تهران. چاپ دوم. ۱۳۷۸.

۱۲. مستوفی، حمداله. تاریخ گزیده. نشر امیرکبیر. تهران. چاپ چهارم. ۱۳۸۱.

۱۳. معین، محمد. فرهنگ معین. نشر امیرکبیر. تهران. چاپ اول. ۱۳۶۴.